

ادبیات پایداری، ترجمه و گفتمان ادبیات متعهد^۱

مرضیه ملکشاهی^۲

چکیده

هرگاه سخن از ادبیات پایداری می‌رود چیزی که بیش از همه به ذهن می‌آید ادبیات جنگ است و به‌ویژه در ایران ادبیات دفاع مقدس، اما واقعیت این است که عنصر پایداری در ادبیات پایداری می‌تواند پایداری در مقابل هر شکلی از سرکوب و ستم باشد، پایداری در مقابل سلطه فرهنگی غرب، در مقابل اشکال مختلف حکومت‌های استبدادی، حکومت‌های تمامیت‌خواه و قدرت‌های امپریالیستی و همچنین پایداری در مقابل هر شکلی از تبعیض نژادی، طبقاتی و جنسیتی. در تمامی این انواع پایداری یک پیش‌فرض بنیادی وجود دارد و آن اینکه ادبیات وظیفه و تعهد و رسالتی بر عهده دارد. مقاله حاضر می‌کوشد تا با رویکردی تاریخی نشان دهد که آنچه که امروزه به ادبیات پایداری موسوم است ریشه در گفتمانی ترجمه‌ای و وارداتی به نام گفتمان ادبیات متعهد دارد که برخی از پیش‌فرض‌های خود را از رئالیسم سوسیالیستی مورد حمایت حزب توده و سپس مفهوم ادبیات ملتزم نزد اگزیستانسیالیست‌ها گرفته است. به عبارت دیگر، مقاله حاضر می‌کوشد تا با بررسی اسناد و زمینه تاریخی و با تکیه بر نقش ترجمه و مترجمان ریشه‌های تاریخی گفتمان ادبیات متعهد را که سرچشمه ادبیات پایداری در ایران است بکاود.

واژه‌های راهنما: ادبیات پایداری، ادبیات متعهد، ترجمه، حزب توده، رئالیسم سوسیالیستی

مقدمه

شاید بتوان ریشه‌های ادبیات پایداری را در نخستین مقاومت‌هایی یافت که در آثار ادبی

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۱ به تصویب رسید.

۲. استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران؛ پست الکترونیک:

m.malekshahi@du.ac.ir

ملل باستانی ظهور پیدا کرده است، مقاومت در برابر ستم شاهان، در برابر تجاوز بیگانگان و یا حتی مقاومت در برابر خدایان اسطوره‌ای. کما اینکه پژوهشگران بسیاری دست به چنین کاری زده‌اند. ترابی (۱۳۸۹) ادبیات مقاومت جهان را به سه دسته ادبیات دینی-آئینی، ملی-بومی، و انسانی-جهانی دسته‌بندی می‌کند و برای یافتن نمونه‌هایی برای هر کدام به سراغ شاهنامه فردوسی، یادگار زیران و ایلید و اودیسه هومر می‌رود. بنابراین، اگرچه لفظ ادبیات پایداری عمر درازی ندارد و گفته می‌شود که اولین بار نویسندگان و منتقد معاصر فلسطینی، غسان کنفانی آن را برای اطلاق به مجموعه داستان‌ها و اشعار نویسندگان معاصر فلسطینی به کار برد (هارلو، ۱۹۸۷)، اما ادبیات پایداری خود قدمتی به اندازه تاریخ دارد. در این میان پرسشی که مطرح می‌شود این است که گفتمان ادبیات پایداری در ایران، یعنی مجموعه دانش و نظریه‌هایی که مستقیماً و آگاهانه به بحث پیرامون ادبیات پایداری و نقش و رسالت آن در جامعه می‌پردازد، ریشه در چه چیزی دارد و از چه زمانی وارد خودآگاه نقد در جامعه ایران شده است. اهمیت این پرسش از آنجا معلوم می‌شود که بدون دانستن ریشه‌های تاریخی یک گفتمان بحث پیرامون نقش و رسالت آن گمراه‌کننده خواهد بود و ما را درباره آن گفتمان دچار خطا می‌کند، خطایی که در کلاس‌های درس ادبیات پایداری که در سال‌های اخیر بخشی از برنامه درسی رشته‌های مختلف را به خود اختصاص داده است، به شدت مشهود است، به طوری که دانشجویان در این کلاس‌ها ادبیات پایداری را صرفاً با ادبیات دفاع مقدس یکی دانسته و با قطع نظر از ریشه‌های تاریخی این گفتمان آن را محصول دهه‌های بعد از انقلاب می‌دانند. پیداست که چنین تصویری از ادبیات پایداری محدودکننده است و مانع گسترش ادبیات پایداری به حوزه‌های نوین در ایران پس‌اجنگ می‌شود. شناخت ریشه‌ها و مبانی علاوه بر ارزش تاریخی، ما را در جستجوی مسیرهای تازه و حوزه‌های نوین کمک می‌کند. در

این میان مسئله‌ای که به همان میزان ریشه‌های تاریخی این گفتمان مورد غفلت گرفته است، نقش ترجمه و مترجمان در تکوین و رشد این گفتمان است. مقاله حاضر می‌کوشد تا ریشه‌های تاریخی گفتمان ادبیات پایداری در ایران را با جستجو در ریشه‌های گفتمان ادبیات متعهد و با تکیه بر نقش ترجمه و مترجمان بکاود.

همان‌طور که گفته شد، هرگاه سخن از ادبیات پایداری می‌رود چیزی که بیشتر از همه به ذهن می‌آید ادبیات جنگ است و به ویژه در ایران ادبیات دفاع مقدس، اما واقعیت این است که عنصر پایداری در ادبیات پایداری می‌تواند پایداری در مقابل هر شکلی از سرکوب و ستم باشد، پایداری در مقابل سلطه فرهنگی غرب، در مقابل اشکال مختلف حکومت‌های استبدادی، حکومت‌های تمامیت‌خواه و قدرت‌های امپریالیستی و همچنین پایداری در مقابل هر شکلی از تبعیض نژادی، طبقاتی و جنسیتی. در تمامی این انواع پایداری یک پیش‌فرض بنیادی وجود دارد و آن اینکه ادبیات رسالتی بر عهده دارد. پیداست که مفهوم وظیفه و رسالت ادبیات هم همانند خود ادبیات پایداری که مصداق‌هایی به قدمت تاریخ تمدن بشر دارد، مفهومی دیرینه است. اما پرسش اینجاست که این فرض بنیادی که ادبیات دارای رسالت و تعهدی اجتماعی است از چه زمانی و از چه مسیری به شکل یک گفتمان منسجم وارد گفتمان ادبی و نقد ادبی معاصر در ایران شد.

در مقاله حاضر نشان خواهیم داد که چگونه تلاش‌های حزب توده برای تثبیت رئالیسم سوسیالیستی نقطه آغازی شد برای پیدایش گفتمان ادبیات متعهد در ایران که سرچشمه نوعی از ادبیات است که اکنون از آن به ادبیات پایداری یاد می‌شود. بدین منظور ابتدا برخی نظریه‌ها

درباره انتقال و شکل‌گیری گفتمان‌ها را مطرح می‌کنیم و سپس به بررسی پیشینه تحقیق درباره ادبیات پایداری می‌پردازیم و نهایتاً با تحلیل اسناد تاریخی دست اول و دوم نشان می‌دهیم که گفتمان ادبیات پایداری در ایران پس از انقلاب تا حد زیادی ریشه در گفتمانی وارداتی به نام گفتمان ادبیات متعهد دارد.

چارچوب نظری پژوهش

گفتمان‌ها به شیوه‌های مختلفی ایجاد می‌شوند: یا در درون مرزهای یک کشور شکل می‌گیرند، یا از خارج و از طریق ترجمه وارد و بومی می‌شوند. همان‌طور که سعید (۱۹۸۳) می‌گوید، انتقال گفتمان به محیط جدید همیشه با تغییراتی در اصل گفتمان همراه است. با وجود این، به‌زعم سعید، الگویی قابل تشخیص و تکرارشونده در این نوع انتقال‌ها وجود دارد و هر نظریه یا اندیشه در فرایند سفر خود سه یا چهار مرحله را پشت سر می‌گذارد (سعید، ۱۹۸۳). قبل از هرچیز یک نقطه آغاز وجود دارد، مجموعه‌ای از شرایط اولیه که در آن یک اندیشه متولد شده و شکل گفتمان به خود می‌گیرد. مرحله دوم فاصله‌ای است که آن اندیشه با عبور از بافت‌های مختلف طی می‌کند و به مقصد جدیدی می‌رسد که آن‌جا اهمیت تازه‌ای پیدا می‌کند. در مرحله سوم، مجموعه‌ای از شرایط وجود دارد—شرایط پذیرش و یا مقاومت—که با اندیشه و یا نظریه مهاجر روبرو می‌شود و ورود و تحمل آن را—هر چند هم که بیگانه به‌نظر برسد—ممکن می‌سازد. در مرحله چهارم، اندیشه‌ای که اکنون دیگر به‌طور کامل یا ناقص جاگیر و یا ادغام شده است، به علت کاربردهای جدید آن و موقعیت جدید آن تا حدی دگرگون می‌شود (سعید، ۱۹۸۳).

در طی چند دهه اخیر موضوع انتقال نظریه‌ها و گفتمان‌ها همچنین نظر بسیاری از محققان

حوزه مطالعات ترجمه را به خود جلب کرده است. برخی از محققان درصدد پیشنهاد رویکردهایی جدید برای پرداختن به انتقال گفتمان‌ها برآمده و برخی دیگر به پیش‌بینی الگوی انتقال گفتمان‌ها پرداخته‌اند. برخی دیگر از جمله سوسام-سارایوا (۲۰۰۶) به بررسی موردی دریافت گفتمان‌هایی خاص از طریق ترجمه پرداخته‌اند. رابینز (۱۹۹۶) به پیش‌بینی الگویی برای انتقال و دریافت گفتمان‌ها پرداخته و بر این عقیده است که گفتمان یا فرهنگ مقصد ممکن است در مقابل عناصر گفتمانی بیگانه مواضع مختلفی داشته باشد. از نظر وی چنانچه هنگام مواجهه با یک گفتمان جدید غیریت نفی و دگرگون شود، می‌توان گفت که فرهنگ مقصد موضعی امپریالیستی دارد. اگر غیریت مورد اذعان قرار گیرد اما در عین حال دچار تغییر و تحول شود، فرهنگ یا گفتمان مقصد موضعی دفاعی دارد. چنانچه گفتمان مقصد خود را در مقابل گفتمان‌های وارد شده قرار ندهد و هیچ‌گونه ممانعتی از ورود آن‌ها به عمل نیاورد، موضع فرهنگ مقصد، موضعی فراگفتمانی است. چنانچه فرهنگ و گفتمان مقصد ورود عناصر گفتمانی بیگانه را تشویق و تحریک کند، فرهنگ مقصد در موضع نقصان قرار دارد. از نظر رابینز مواضع دفاعی و نقصانی موضعی واکنشی هستند، چرا که به‌طور واضح به حضور یا عدم حضور برخی عناصر گفتمانی واکنش نشان داده و مسئله ترجمه را پیش می‌کشند. البته، به‌زعم رابینز، هرگز این‌گونه نیست که صرفاً یکی از این مواضع حاکم باشد و چه بسا که چندین موضع به‌طور همزمان وجود داشته باشد (رابینز، ۱۹۹۶).

از دیگر رویکردهای مطرح‌شده برای بررسی انتقال و شکل‌گیری گفتمان‌ها، می‌توان به رویکرد تاریخی اشاره کرد (ر.ک. ملکشاهی و خزاعی فر، ۱۳۹۶). راندل (۲۰۱۲) رویکرد تاریخی را رویکردی می‌داند که به دنبال یک ویژگی خاص در یک بافت معین می‌گردد. وی این نکته را با

توسل به تمایزی که وایت و وینه میان پژوهش علمی و پژوهش تاریخی قائل شده اند، مطرح می‌کند. به‌زعم این دو نظریه‌پرداز حوزه تاریخ‌نگاری، در پژوهش تاریخی ویژگی‌های خاص مجموعه مشخصی از رویدادها جستجو می‌شود، درحالی‌که در پژوهش علمی به دنبال شناسایی قوانین و یا امور ثابت در مجموعه‌ای از رویدادها هستیم، تا جایی که بتوانیم بر اساس این قوانین به پیش بینی رویدادهای آتی پردازیم (راندل، ۲۰۱۲). اتخاذ رویکردی تاریخی به مسئله انتقال و دریافت گفتمان‌ها از طریق ترجمه هم می‌تواند سیر تحول گفتمان‌های وارداتی در بافت‌های مختلف تاریخی را نشان دهد و هم می‌تواند با پرهیز از به‌کارگیری نظریه‌ها، قالب‌ها و الگوهای از پیش‌ساخته بر ویژگی‌های خاص دریافت هر گفتمان تأکید می‌کند، ویژگی‌های خاصی که اغلب در پژوهش‌هایی که به دنبال توصیف نقش کلی ترجمه و تعمیم دادن آن به بافت‌های مختلف فرهنگی هستند، نادیده گرفته می‌شود. در پژوهش حاضر تلاش شده است که با رویکردی تاریخی به بررسی ریشه‌های گفتمان ادبیات پایداری در ایران پرداخته شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در ایران درباره ادبیات پایداری صورت گرفته است. در بیشتر این پژوهش‌ها تأکید اصلی بر مضامین ادبیات پایداری در ایران، مؤلفه‌های آن و جلوه‌های آن در نمونه‌های ادبی مختلف بوده است. با وجود این، پژوهش‌های اندکی نیز درباره ریشه‌های ادبیات پایداری و خاستگاه‌های آن صورت گرفته است. اما حتی در این پژوهش‌های اندک هم پژوهشگران هنگام جستجوی مبانی و خاستگاه‌های این نوع ادبیات بیشتر به برخی نمونه‌های ادبیات پایداری و زمینه‌های سیاسی و تاریخی اکتفا کرده‌اند و هیچ تلاشی برای تبارشناسی این گفتمان انجام نداده‌اند. به‌عنوان نمونه، محسنی نیا (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و

عرب» به برخی زمینه‌های تاریخی و سیاسی ظهور ادبیات پایداری اشاره می‌کند و نمونه‌هایی از ادبیات مقاومت را در این راستا معرفی می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به شکل‌گیری و خاستگاه‌های گفتمان ادبیات پایداری به‌عنوان یک گفتمان منسجم نمی‌کند. در مقاله‌ای دیگری با عنوان «نگاهی به ریشه‌های ادبیات مقاومت (مطالعه موردی شعر مقاومت در صدر اسلام)»، رضوان (۱۳۸۹) ریشه‌های ادبیات مقاومت را به برخی اشعار در صدر اسلام پیوند می‌زند.

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، نمونه‌های ادبیات پایداری را می‌توان در ادبیات تمام ملل، از ملل باستانی گرفته تا ملل معاصر، پیدا کرد. اما ظهور مبانی گفتمانی این نوع ادبیات در ادبیات جهان و ایران مستلزم پژوهشی از نوع دیگر است. هدف مقاله حاضر نه بررسی نمونه‌های ادبیات پایداری در ایران، که بررسی ظهور گفتمان ادبیات پایداری است. بدین منظور، همان‌طور که پیشتر گفته شد ابتدا به سراغ پیش‌فرض‌های این گفتمان، یعنی مسئله رسالت و وظیفه ادبیات در گفتمان ادبیات متعهد خواهیم رفت.

حزب توده و تثبیت گفتمان ادبیات متعهد

با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ فرصت تاریخی نادری پیش آمد که تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طول کشید. این وقفه ۱۲ ساله که از سقوط رضاشاه تا تثبیت پایه‌های حکومت محمدرضا شاه در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ادامه داشت، به شکل گرفتن ساختار سیاسی دموکرات و فرهنگی سکولار دامن زد که کشور از دیرباز برای رسیدن به آن تلاش کرده بود (میرسپاسی، ۲۰۰۳) پایان یافتن دوران ۱۶ ساله حاکمیت رضاشاه و تغییرات به‌وجود آمده در حکومت باعث به‌وجود آمدن آزادی‌های مدنی آشفته و پرهرج و مرجی شد که فرصت و امکان

نقد سیاسی و فرهنگی را در اختیار روشنفکران قرار داد (قیصری، ۱۹۸۸). در نتیجه آزادی‌های نسبی که در این دوران برقرار شده بود، احزاب گوناگون و نشریات مختلفی پا گرفت. از میان احزابی که در سال‌های آغازین این دوره پا گرفتند حزب توده پس از مدتی با جذب نیروهایی از میان اقشار مختلف به اصلی‌ترین مرجع اندیشه و فرهنگ و سیاست در جامعه تبدیل گشت. حزب توده را گروهی از روشنفکران که عمدتاً مارکسیست بودند در سال ۱۳۲۰ بنیان نهادند. این حزب در آغاز جبهه‌ای مردمی و دموکراتیک بود و هنوز در آن خبری از سیاست‌ها، روش‌ها و ایدئولوژی کمونیستی نبود (کاتوزیان، ۲۰۰۳). با وجود این، حزب توده از سال ۱۳۲۷ با از سر گذراندن سه واقعه بسیار مهم، حوادث آذربایجان در سال ۱۳۲۵، انشعاب در حزب در سال ۱۳۲۶ و غیرقانونی اعلام شدن فعالیت‌های حزب در سال ۱۳۲۷ از جانب حکومت، تبدیل به یک حزب کمونیست تمام‌عیار شد (کاتوزیان، ۲۰۰۳).

به لطف آزادی‌های نسبی بعد از سقوط رضاشاه، طیفی از ایدئولوژی‌های مختلف در رسانه‌ها و احزاب سیاسی امکان ظهور یافت. گروه‌های چپ‌گرا تحلیلی از جهان و طرحی برای آینده کشور ارائه کردند. ملی‌گراها، اعم از میانه‌رو و تندرو برنامه‌های خود را علنی کردند. گروه‌های اسلام‌گرا نیز در صدد پرداختن به مسائل مربوط به تعامل اسلام با جامعه مدرن ایران برآمدند. مسائلی از قبیل ماهیت مدرنیسم ایرانی و ارتباط با غرب از نو مطرح شد. در نتیجه آزادی مطبوعات، ترجمه از زبان‌های اروپایی گسترش یافت و این مسئله به بالابردن بینش روشنفکران کمک کرد. اگرچه برخی پیشکسوتان ادبیات مدرن کار خود را در زمان حکومت رضاشاه آغاز کرده بودند، اما در این دوره بود که ادبیات مدرن شکل فعلی خود را پیدا کرد

به‌زعم روزبه (۱۳۸۸) در این دوره نوعی هم‌زیستی بین مکاتب فکری و جنبش‌های ادبی مختلف از جمله ناتورالیسم، رئالیسم و رمانتیسم در آثار منتشر شده مشاهده می‌شود. چکیده‌ای از گفتمان‌های ادبی آن دوره را می‌توان در سخنرانی‌های اولین کنگره نویسندگان ایران دید که در تابستان سال ۱۳۲۵ در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی برگزار شد. در این کنگره نویسندگان و شاعرانی که هر کدام نماینده گفتمانی خاص بودند از جمله نویسندگان و شاعران مدرنیست، نویسندگان و مترجمان طرفدار حزب توده، نمایندگان و طرفداران ادبیات کلاسیک همه و همه حضور داشتند. در جلسات اصلی کنگره شاعران و نویسندگان مختلفی به قرائت قسمت‌هایی از آثار خود پرداختند. در این میان چیزی که بیشتر از همه توجه همگان به‌ویژه جوان‌ترها را به خود جلب کرد سخنرانی‌های احسان طبری و فاطمه سیاح بود. طبری و سیاح به ترتیب مقالاتی نظری درباره وظیفه نقد ادبی و ادبیات و ماهیت هنر و زیبایی‌شناسی ارائه کردند. برای اولین بار بود که در ایران چنین نظراتی به‌طور آشکار بیان می‌شد. طبری هنر را همانند علم، مذهب یا سیاست ابزاری برای کشمکش اقتصادی می‌دانست که بالاترین هدف آن کمک به تحول اجتماعی بود. او در سخنرانی خود به نویسندگان ایرانی توصیه کرد که آثار «استادان خارجی» را بخوانند (که احتمالاً منظور او آثار کلاسیک مارکسیسم، آثار رئالیستی-سوسیالیستی و آثار نویسندگان مورد تأیید شوروی بود) و آن‌ها را به فارسی برگردانند. سیاح رئالیسم سوسیالیستی را پیشروترین دیدگاه در حوزه نقد و آفرینش ادبی می‌دانست. او وظیفه اصلی نقد را توسعه رئالیسم اصیل به‌عنوان برترین شیوه ادبی، به ویژه در حوزه نثر، می‌دانست. رئالیسم سوسیالیستی موضوع مورد علاقه بسیاری از شرکت‌کنندگان

جوان در این کنگره بود (قیصری، ۱۹۸۸). رئالیسم سوسیالیستی از هنرمند می‌خواهد که واقعیت را به‌طور عینی و صادقانه و در شکل انقلابی‌اش تجسم کرده و در تحول ایدئولوژیک و تربیت کارگران با روحیه سوسیالیستی مشارکت کند (سید حسینی، ۱۳۸۷).

به‌طور کلی، از همان آغاز فعالیت حزب توده، رئالیسم سوسیالیستی به‌عنوان مکتب ادبی و هنری رسمی در شوروی، مورد توجه اعضای این حزب بود و در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ عمدتاً از طریق انتشار ترجمه آثار نویسندگان شوروی و همچنین برخی بررسی‌های ادبی در جراید حزب توده مطرح می‌شد، اما از سال ۱۳۲۵ بود که حزب توده به‌طور جدی به معرفی و تشریح رئالیسم سوسیالیستی به‌عنوان یک مکتب ادبی و هنری پرداخت (خسروپناه، ۱۳۸۹). رفته رفته مکتب رئالیسم سوسیالیستی مورد حمایت شوروی با تأکید بر مفاهیمی چون توصیف زندگی طبقات فرودست جامعه از جمله دهقانان و کارگران، همبستگی با مبارزات توده مردم، حمایت از آرمان‌های کمونیسم، مبارزه با سرمایه‌داری، توصیف آینده جامعه سوسیالیستی، خوشبینی تاریخی، طرد فرمالیسم و درون‌گرایی و غیره، نه تنها به گرایش هنری و ادبی اصلی حزب توده تبدیل شد، بلکه با برخی تغییرات، به مدت چند دهه بنیان نظری ادبیات و هنر انقلابی و مردم‌گرا در ایران بود (خسروپناه، ۱۳۸۹). بدین ترتیب رئالیسم سوسیالیستی که تجلی گفتمان مارکسیستی-لنینیستی در ادبیات و هنر بود به‌طور مستقیم در آثار نویسندگان و هنرمندان وابسته به حزب توده و به‌طور غیرمستقیم در آثار نویسندگان و هنرمندانی از طیف‌های و گرایش‌های مختلف ظهور پیدا کرد. ایدئولوژی سیاسی و فرهنگی حزب توده و همچنین ادبیات شوروی مورد حمایت حزب بر تولیدات ادبی بسیاری از نویسندگان ایرانی تأثیر گذاشت.

در پی تلاش‌های حزب توده برای تبیین وظیفه هنر و ادبیات جریان نیرومندی شکل گرفت که حتی در میان نویسندگان و روشنفکران غیرتوده‌ای و غیرچپ نیز طرفدارانی پیدا کرد، به‌طوری که صفحات نشریات این دوره مشحون از تخطئه آن دسته آثار ادبی است که به‌زعم طرفداران رئالیسم سوسیالیستی از رسالت و تعهد خود که همانا مبارزه با سرمایه‌داری بود سر باز زده بودند (نوذر، ۱۳۳۲). در نتیجه تلاش‌های حزب توده و طرفداران آن، جریان قدرتمندی شکل گرفت که انگاره هنر-برای-هنر را به مدت چندین دهه به حاشیه راند و به شکل گرفتن نوعی ادبیات دامن زد که وظیفه خود را مبارزه با نابرابری طبقاتی و امپریالیسم می‌دانست. رئالیسم سوسیالیستی مورد حمایت حزب توده که جهت و وظیفه ادبیات را در دهه ۱۳۲۰ و دهه‌های بعد تعیین می‌کرد، با تعریف و تحدید دو مؤلفه «رئالیسم» و «تعهد» به گفت‌مان ادبی غالب این دوره تبدیل شد، هر چند که در دهه‌های بعدی تعاریف جدیدی از رئالیسم و تعهد از طریق ترجمه‌ها و مترجمان و دیگر عاملان ارائه شد که به نوبه خود در تعیین مسیر ادبیات و رشد و توسعه گفت‌مان ادبیات متعهد نقش داشتند. در ادامه به بازنگری این دو مفهوم به‌عنوان دو مؤلفه اساسی ادبیات متعهد خواهیم پرداخت.

بازنگری دو مفهوم رئالیسم و تعهد

اگرچه رئالیسم سوسیالیستی مورد حمایت حزب توده، این‌جا و آن‌جا در برخی نشریات، از جمله اندیشه و هنر، مورد اعتراض برخی نویسندگان قرار می‌گرفت، اما اولین تجلی تلاش‌هایی را که برای بازتعریف رئالیسم صورت گرفت می‌توان در ترجمه مصاحبه‌ای از سارتر در سال ۱۳۴۰ دید که به همراه مقاله دیگری از سارتر به‌صورت کتاب و با عنوان *رئالیسم در ادبیات و هنر* با ترجمه هوشنگ طاهری توسط انتشارات پیام به چاپ رسید. اهمیت ترجمه این مصاحبه و نشر آن

به صورت کتاب و با عنوان *رتالیسم در ادبیات و هنر زمانی روشن می شود* که عنوان آن را با عنوان کتاب *جنگالی رتالیسم و ضدرتالیسم پرهام در دهه ۱۳۳۰* مقایسه کنیم. شمس لنگروردی (۱۳۷۷: ۲۴) درباره پرهام می نویسد:

فعال ترین منتقد دهه سی سیروس پرهام (دکتر میترا) است که بیش از یک نوع مکتب ادبی سالم که همانا رتالیسم سوسیالیستی است نمی شناسد. او در این سالها کتابی تحت عنوان *رتالیسم و ضد رتالیسم* چاپ می کند و با دیوار ستبری هنر رتالیستی را از هرچه هنر غیر رتالیستی جدا می کند و عملاً شاعران پریشانحال و غیرمتعهد به «رتالیسم واقعا موجود» را از خود می رماند. رتالیسم در نظر او فقط پرداختن به مناسبات واقعی اجتماعی-اقتصادی جامعه است

کتاب *رتالیسم در ادبیات و هنر* با معرفی رتالیسمی متفاوت از رتالیسم سوسیالیستی شوروی از زبان سارتر، زمینه را برای گسستن از آن و معرفی جایگزینی برای آن فراهم آورد. اگرچه در دهه ۱۳۳۰ عملاً با پناه بردن نویسندگان و مترجمان و شاعران به ادبیات رمانتیک این گسست رخ داده بود، اما مبانی نظری آنچه که از آن تعبیر به رتالیسم سوسیالیستی می شد، هنوز به طور کامل مورد نقد و بازبینی قرار نگرفته بود و از لحاظ نظری بدیلی برای آن ارائه نشده بود. ایرادی که سارتر (۱۳۴۰: ۹) در این مصاحبه به آنچه که به زعم وی «تئوری های رتالیسم» خوانده می شود، وارد می کند این است که آنها می خواهند «واقعیت» را مستقل از تمام تجربه ها تعریف کنند. سارتر (۱۳۴۰: ۹) این ایراد را نه بر مارکسیسم که متوجه درک نادرست از مارکسیسم می داند و می گوید: «ولی روش شناسی (متدلوژی) مارکسیستی که من به آن اعتقاد کامل دارم، تمام مسائل را در نظامی محکم می سنجد و هیچ گونه دستور تعیین کننده برای چگونگی بیان «واقعیت» در

حیطه هنر نمی‌دهد. مطلقاً دلیلی وجود ندارد که ما حقایقی مانند جنگ طبقاتی یا موقعیت طبقه کارگر را به زبان رئالیسم سال ۱۸۸۰ بیان کنیم.» به‌زعم سارتر (۱۳۴۰: ۲۰) «کسی که صحبت از رئالیسم-سوسیالیسم می‌کند، مقصودش این نیست که باید نحوه کار را تعیین کرد و هنر را تا سطح یک پدیده همراه با واقعیت‌های سیاسی پایین آورد».

علاوه بر بازنگری مفهوم رئالیسم، مفهوم تعهد در ادبیات نیز در دهه ۱۳۴۰ مورد بازنگری قرار گرفت. در ایران بحث درباره تعهد و التزام در ادبیات و هنر معمولاً با نام کتاب/ادبیات چیست؟ پیوند خورده است، کتابی که گسستی در مفهوم تعهد ادبی در بین روشنفکران ایجاد کرده است. معصومی همدانی (۱۳۸۸) در این‌باره می‌گوید:

زمانی که این کتاب به فارسی ترجمه شد، درباره نقش اجتماعی هنر، یکی دو کتاب بیشتر منتشر نشده بود. در یکی از آن دو کتاب، برداشت سطحی از رئالیسم سوسیالیستی شده بود. از سویی دیگر فضای ایران به‌طور کلی چپ بود. چاپ این کتاب واکنش‌هایی در پی داشت. اما جدای از این، ترجمه کتاب، فضای تازه‌ای به دست داد که کسانی که از رئالیسم سوسیالیستی خسته شده بودند، این کتاب برایشان تأمل برانگیز بود و نشان می‌داد که انسان می‌تواند متعهد باشد بی آن‌که تعهد او به رئالیسم شوروی باشد.

با نقد و بازتعریف دو مفهوم رئالیسم و تعهد ادبی در دهه ۱۳۴۰، تعهد به آرمان‌های سوسیالیسم و طبقه کارگر که مشخصه اصلی رئالیسم سوسیالیستی بود، جای خود را به تعهدی از نوع دیگر داد، تعهدی که با نام سارتر و اگزیستانسیالیسم پیوندی ناگسستنی یافت. اگرچه همان‌طور که معصومی همدانی می‌گوید تعهد مورد نظر سارتر با آموزه‌های سوسیالیستی فاصله داشت اما ذکر این نکته ضروری است که با وجود نقد سارتر بر مارکسیسم و آموزه‌های رئالیسم

سوسیالیستی، دریافت سارتر در ایران پیش از انقلاب عمدتاً دریافتی غیرفلسفی، سیاسی و ایدئولوژیک و تا حدی چپ‌گرایانه و مارکسیستی بود، به طوری که مترجمان و روشنفکران ایرانی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رفته رفته از اگزیستانسیالیسم یک ایدئولوژی سیاسی و انقلابی برای مبارزه با غرب، استعمار و رژیم شاه ساختند (ملکشاهی؛ خزاعی‌فر: ۱۴۰۰). در نتیجه تلاش روشنفکران این دوره و مترجمان آثار سارتر شکل دیگری از تعهد در ادبیات ظهور کرد که رسالت ادبیات را مبارزه با استعمار، غرب و استبداد می‌دانست.

به طور کلی، گفتمان ادبیات متعهد که ریشه در آموزه‌های رئالیسم سوسیالیستی مورد حمایت حزب توده در دهه ۱۳۲۰ داشت، با گذشت زمان و بهره‌گیری از آموزه‌های اگزیستانسیالیستی سارتر که در ایران پیش از انقلاب دریافتی عمده‌ای سیاسی و مارکسیستی داشتند، نقش مهمی در تحولات سیاسی که منجر به انقلاب سال ۱۳۵۷ شد، ایفا کرد (ملکشاهی و خزاعی‌فر، ۱۴۰۰). اهمیت این مسئله زمانی روشن می‌شود که بدانیم در آن دوره که فعالیت‌های سیاسی تقریباً ممنوع بود، عرصه ادبیات و هنر تنها جایی بود که بسیاری از روشنفکران و نویسندگان را به خود مشغول کرده بود. در نتیجه ادبیات و هنر بیش از پیش به ابزاری سیاسی برای تغییر تبدیل شد (بروجردی، ۱۳۸۷).

ادبیات متعهد در دوران پس از انقلاب

گفتمان ادبیات متعهد که تا انقلاب ۱۳۵۷ بنیان‌های نظری خود را مستحکم کرده بود، با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و بروز رویدادهای دیگری از جمله جنگ ایران و عراق رسالت‌های دیگری برای خود تعریف کرد که مهم‌ترین آن‌ها پرداختن به مسئله جنگ تحمیلی بود، به طوری که پس از انقلاب شکلی از ادبیات رونق گرفت که به ادبیات پایداری معروف شد، اصطلاحی که چه بسا

بتوان ریشه‌های آن را در دوران انقلاب مشروطه یافت. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، اگرچه نمونه‌های ادبیات پایداری را می‌توان در دوره‌های مختلف و حتی در آثار چندین قرن پیش یافت اما گفت‌مان ادبیات متعهد به‌عنوان یک گفت‌مان منسجم در مقابل ادبیات غیرمتعهد یا ایده هنر برای هنر ریشه در تلاش‌های حزب توده در دهه ۱۳۲۰ دارد.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ و به ویژه پس از آغاز جنگ تحمیلی اصطلاح ادبیات پایداری (مقاومت) بیشتر هدف خود را پرداختن به آرمان‌های جمهوری اسلامی و به ویژه گرامیداشت شهدا قرار داد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، در دل ادبیات مدرن ایران که به‌عنوان یک جریان سکولار در دوران انقلاب مشروطیت (۱۹۰۰-۲۱) کار خود را آغاز کرده بود، رفته رفته مسیری برای ظهور و رشد آثار ادبی مدرنی باز شد که به‌زعم تلطف (۱۹۹۶) می‌توان از آن تعبیر به «ادبیات مدرن اسلامی» کرد. در واقع جایگزینی یک حکومت سکولار با حکومتی اسلامی منجر به سازماندهی مجدد جامعه بر اساس قوانین و هنجارهای اسلامی شد. این موقعیت جدید فضایی اجتماعی را برای نویسندگانی فراهم کرد که در چارچوب گفت‌مان اسلامی به فعالیت می‌پرداختند. به گفته تلطف (۱۹۹۶) در این دوره بود که نویسندگان مذهبی مجال پیدا کردند تا در چارچوب گفت‌مان ادبی نوظهور که متعهد به آرمان‌های اسلامی بود، حجم عظیمی از ادبیات داستانی و شعر تولید کنند.

اگرچه همان‌طور که گفته شد، ادبیات مدرن اسلامی در ایران در دوران پس از انقلاب نضج گرفت، اما برخی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن برگرفته از جریان‌های ادبی سکولار قبلی است. همچنین مهم‌ترین پیش فرض این گفت‌مان، یعنی قائل بودن به رسالت و وظیفه‌ای برای

ادبیات ریشه در گفتمان ادبیات متعهد و ملتزم پیش از انقلاب دارد. به‌طور کلی، گفتمان ادبی اسلامی اگرچه با شکل دادن به گفتمانی جدید سلطه پیشین ادبیات متعهد را تضعیف کرد، اما نسخه‌ای از ادبیات متعهد پیش از انقلاب است که رسالت ادبیات را مبارزه با ظلم، نابرابری، استبداد و سلطه غرب و امپریالیسم می‌دانست. به‌زعم تطف (۱۹۹۶) ادبیات اسلامی برخی از ویژگی‌های ادبیات متعهد را به خود گرفت، به‌طوری که نویسندگان اسلامی به محتوا، شکل و حتی زبان ادبیات متعهد پایبند بودند. نویسندگان اسلامی گاهی شکل و حتی اصطلاحات نویسندگان مارکسیست را به کار می‌گرفتند. نمونه‌هایی از اصطلاحاتی که تطف ذکر می‌کند عبارتند از: «انقلاب»، «بهار آزادی»، «امپریالیسم»، «مبارزه تا پیروزی»، «حقوق ملل محروم»، و «صدور انقلاب». با وجود این، ضرورت‌های جدید اجتماعی و سیاسی و وقوع جنگ تحمیلی به مرور زمان شکل و محتوای جدیدی به ادبیات متعهد این دوره داد. انقلاب ۱۳۵۷، جنگ ایران و عراق و نتایج بی‌شمار مستقیم و غیرمستقیم این رویدادهای بزرگ از جمله مضامین گفتمان ادبی اسلامی در دوران پس از انقلاب است، مضامینی که اگرچه هنوز هم باید به آنها پرداخت، اما نباید پرداختن به آنها ما را از مضامین ضروری دیگری که می‌تواند موضوع ادبیات پایداری قرار گیرد غافل کند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد در دوران پهلوی دوم و با شکل گرفتن برخی آزادی‌های نسبی بعد از سقوط رضاشاه گفتمانی پیرامون وظیفه ادبیات و به‌طور کلی هنر شکل گرفت که ابتدا شالوده‌های خود را بر آموزه‌های رئالیسم و سوسیالیستی و سپس بر مفهوم ادبیات ملتزم نزد اگزیستانسیالیست‌ها و به‌ویژه سارتر استوار کرد. در دوران حکومت محمد رضا شاه، ادبیات متعهد، که عمدتاً آموزه‌های رئالیسم سوسیالیستی و سپس ادبیات ملتزم آن را هدایت می‌کرد، تجلی خود

را بیشتر در ترجمه یافت. با توجه به سانسور شدیدی که در این دوره بر حوزه نشر آثار ادبی تألیفی حاکم بود، حوزه ترجمه عملاً به عرصه‌ای تبدیل شده بود که به‌طور غیرمستقیم با ترجمه آثار ادبیات پایداری جهان از جمله آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین به‌طور استعاری و غیرمستقیم به انتقاد از وضعیت موجود می‌پرداخت (خادم‌نبی، ۲۰۱۰). در واقع مترجمان و روشنفکران این دوره با وارد کردن آموزه‌های رئالیسم سوسیالیستی و ادبیات متعهد و همچنین از طریق ترجمه ادبیات پایداری جهان هم به مبارزه با وضع موجود پرداختند و هم شالوده‌های گفتمانی را بنا نهادند که ادبیات پایداری پس از انقلاب با وام گرفتن از بسیاری از مؤلفه‌های این گفتمان کار خود را آغاز کرد.

منابع:

- بروجردی، م. (۱۳۸۷). *روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی* (ج. شیرازی، مترجم). تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ترابی، ض. (۱۳۸۹). *آشنایی با ادبیات مقاومت جهان*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- خسروپناه، م. ح. (۱۳۸۹). *سرآغاز رئالیسم سوسیالیستی در ایران. فصلنامه فرهنگ، ادب و تاریخ زنده*، رود، ۵۲، ۱۹۹-۲۲۸.
- رضوان، ه. (۱۳۹۰). *نگاهی به ریشه‌های ادبیات مقاومت (مطالعه موردی شعر مقاومت در صدر اسلام)*. *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، ۳(۶)، ۱۵۹-۱۷۸.
- روزبه، م. (۱۳۸۸). *ادبیات معاصر ایران*. تهران: نشر روزگار.
- سارتر، ژ. پ. (۱۳۴۰). *رئالیسم در ادبیات و هنر: گفتگوی کلارته با ژان پل سارتر* (ه. طاهری، مترجم). تهران: پیام.
- سید حسینی، ر. (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی (جلد اول)*. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- لنگرودی، ش. (۱۳۷۷). *تاریخ تحلیلی شعر نو (جلد دوم)*. تهران: نشر مرکز.

محسنی، نیا. ن. (۱۳۸۸). مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب. نشریه ادبیات پایداری. (۱)۱. ۱۴۳-۱۵۸.

معصومی همدانی، ح. (۱۳۸۸). «گزارشی از نشست نقد و بررسی کتاب ادبیات چیست». پایگاه اطلاع‌رسانی شهر کتاب. برگرفته از <http://www.bookcity.org/detail/236/root/meetings>

ملکشاهی، م. خزاعی فر، ع. (۱۴۰۰). روایت انگریستانسیالیسم سارتر در ایران با تکیه بر نقش ترجمه و مترجمان. تهران: کتاب بهار.

ملکشاهی، م. خزاعی فر، ع. (۱۳۹۶). رویکردی نو از طریق ترجمه برای تحلیل تاریخی انتقال گفتمان‌ها و نظریه‌ها. مطالعات زبان و ترجمه، ۵۰(۴)، ۱-۲۴.

نوذر (۱۳۳۲). بی.نا. ماهنامه ادبی و هنری شیوه، شماره ۲.

Gheissari, A. (1988). *Iranian intellectuals in the 20th century*. Austin: University of Texas Press.

Harlow, B. (1987). *Resistance literature* (p. xv). New York: Methuen.

Katouzian, H. (2003). Khalil Maleki: The odd intellectual out. In. N. Nabavi (Ed.) *Intellectual trends in 20th century Iran: A critical survey* (pp. 24-52). Gainesville: University Press of Florida.

Khademnabi, M.M. (2010). *Translation, Historicism, Ideology: A Study of the Translations Produced by Committed Translators between 1953 and 1978*.

Mirsepassi, A. (2003). *Intellectual discourse and the politics of modernization: Negotiating modernity in Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

Robyns, C. (1994). Translation and discursive identity. *Poetics Today*, 15(3), 405-428.

Rundle, C. (2012). Translation as an approach to history. *Translation Studies*, 5(2), 232-240.

Said, E. W. (1983). *The world, the text, and the critic*. Cambridge and Massachusetts: Harvard University Press.

Susam-Sarajeva, Ş. (2006). *Theories on the move: Translation's role in the travels of literary theories*. Amsterdam: Rodopi.

Talattof, K. (1996). *Ideology of representation: Episodic literary movements in modern Persian literature*. University of Michigan.

Resistance Literature, Translation and the Discourse of Committed Literature¹

Marzieh Malekshahi²

Abstract

Resistance Literature in Iran is often associated with the literature of war and especially the literature of Sacred Defense. However, the term “resistance” can also refer to other forms of resistance, including resistance to the cultural domination of the West, the various forms of authoritarian regimes, totalitarian regimes, and imperialist powers, as well as resistance to any form of racial, class, and gender discrimination. In all these cases, the underlying premise is that literature has a duty, an obligation, and a mission. Using a historical approach, this article attempts to show that what is now called Resistance Literature has its roots in a translated and imported discourse called the discourse of committed literature, which derives some of its premises from the socialist realism supported and propagated by the Tudeh Party, and then from the concept of engaged literature as defined by the existentialists. In other words, by examining the historical documents and contexts and relying on the role of translators, this article explores the historical roots of committed literature in Iran, which can be considered the source of Resistance Literature.

Keywords: Committed literature, resistance literature, Socialist Realism, translation, Tudeh Party

1. This paper was received on 29.03.2022 and approved on 22.05.2022.

2. Assistant Professor, English language Department, Faculty of Humanities, Damghan University; Damghan, Iran; email: m.malekshahi@du.ac.ir